

دفاع از انتقاد!

دیناله مقاله پیش حاضر و آماده برای طبع بود که در همین خلال نامه‌ای با مضای چند نفر دانشجو با اداره مجله رسید که نسبت بگفته‌های پیش انتقاداتی کرده اند که محض رعایت اختصار به نقل خلاصه و اصول آن استکفا می‌کنیم. خلاصه نامه:

«تجدد و تحول دین مسیح در اروپا نمیتواند ملاک و مقیاس عمل در دین»
 «اسلام قرار گیرد زیرا دین مسیح با ظهور اسلام نسخ شد و تغییر شکل داد و»
 «چون با مقتضیات عصر تطبیق نمیکرد مورد اعتراض واقع گشت و زمینه»
 «تحول آن فراهم آمد بنا برین «لوتر» که موجد تحول و مؤسس انقلاب دینی»
 «بود کار تازه‌ای انجام نداد، جز اینکه نسبت بدینی منسوخ اعتراضاتی وارد»
 «ساخت که قبلا بملت همان ایرادات نسخ شده بود. پس تحول مذهب در اروپا»
 «بواسطه کینه شدن دین مسیح و عدم موافقت آن با مقتضیات عصر بود. برخلاف»
 «دین اسلام که با قوانین محکم و متین عصری هنوز بقوت اصلی خود باقیست و»
 «قابل هیچگونه تغییر و تحول نییاشد!... با انتظار جواب»

اینست خلاصه نامه رسیده که مقدم بر هر چیز لازم میدانیم که از نویسندگان آن که با حسن نیت کامل اداره مجله را از نظر انتقادی خود آگاه ساخته اند اظهار تشکر نمایم. چه بسیار خوشوقتیم که مندرجات جلوه مورد توجه و دقت طبقه تحصیل کرده و متور قرار میگیرد، بخصوص و تنبیه این توجه با نظر انتقاد توأم باشد. چه آنوقت است که حس مسئولیت نویسندگان «جلوه» بدار میشود و دقت آنان را بکار مهمی که در دست دارند بیش از پیش جلب میکند. بنا برین چه خوب است؛ همه دوستان اران «جلوه» مندرجات آن را با نظر انتقاد بنگرند، بشرط اینکه از گفتن و نوشتن نظرهای خود دریغ نمایند. چقدر بجاست، خوانندگان جلوه باب بحث و انتقاد را با اداره مجله باز کنند و ما را در جریان مطالعه و دقت بیشتری بگذارند.

جلوه هر انتقادی واردی را با حسن استقبال میپذیرد و با کمال صراحت بخطای خود و درستی نظر ناقد بدون لجاج اعتراف میکند و البته آنچه هم که

بنظر درست نیاید بسا رعایت ادب و نزاکت دفاع خواهد کرد و در عین حال حاضر است که دفاع طرف را هم گوش دهد و مسائل را تا مرحله اقتناع دنبال کند.

حقیقت این است که گفته‌های بیش خالی از قصر و ایجاز نیست و در اینک دفاع : شکفتن مقصود که حقاً توضیح بیشتری لازم داشت کوتاهی بعمل آمد. اما با همه تصوری که در ادای مطلب بکار رفت هیچگونه نشانه و علامتی از موارد نقد در تمام گفته‌های پیش دیده نمی‌شود و بلکه هر چه در گفته‌های خود بیشتر جستجو کردیم کمتر موارد انتقاد برخوردیم. زیرا علاوه بر آنکه در هیچ جای مقاله لزوم تحول و تغییر را در مقررات دین مقدس اسلام روا نشمرده ایم، برعکس در باوه تازگی و استحکام آن تصریح کرده ایم که دین مقدس اسلام از حیث آئین و مقررات بر مراتب تازه تر و کامل تر و عالی تر و سهل القبول تر از دین مسیح است. «۱»
و اما منظور از تجدید مذهب «Reformation» که در گفته‌های پیش بلزوم آن اشاره رفت تغییر قوانین دین و تصرف در اصول و اساس نیست بلکه تقویت و تکامل آن بیش از هر چیز مورد نظر است منتها اینکه تکامل و پیشروی بدون جنبش و حرکت امکان پذیر نخواهد بود!

مثلی است معروف آب را کند خاصیت اصلی خود را از دست میدهد و اگر چندی بحال وقفه و رکود باقی باشد حیوانات موذی و میکروب‌هایی در آن تولید میشود که آب را متعفن میکنند.

حرکت و جنبش لازمه اصل تکامل است. تحول و تغییر یک قانون طبیعی است همه کس و همه چیز در سیر تکاملی خود تابع ناموس طبیعت و محکوم به تغییر و تحول است. این قانون استثناء پذیر نیست بنابراین دین هم در سیر تکاملی خود تابع قانون حرکت خواهد بود.

باز هم اشتباه نشود که منظورم از تحول و تغییر شامل اساس و اصول نیست چه اصول طبعاً محفوظ است یعنی یک قانون طبیعی دیگری داریم که همواره اصول را حفظ میکند و آن این است که در طبیعت هیچ موجودی معدوم نمیشود و هیچ معدومی هم بوجود نیاید. دین نیز در اصل وجود خود تابع همین قانون است اما در عین حال از تاثیر و نفوذ قانون تکامل بر کنارانمی باشد!

روشن تر می‌گوییم: دین از حیث اساس و اصول یک امر فطری و طبیعی است که با تاریخ بشر همراه بوده و بحکم ناموس طبیعت قابل زوال نیست اما مثل همه چیز کمال می‌پذیرد و با سیر تکاملی بشر همسفر است. بنابراین عمل تکامل یک عمل قهری و طبیعی است و جلو آن را نمیتوان گرفت اما بطور قطع میتوان بر سرعت آن افزود! ...

از قانون تکامل که بگذریم آنوقت بای تاریخ بیان می‌آید و تازه تاریخ هم مسئله تغییر ناپذیر بودن دین را پشتیبانی و تأیید نمیکند. ملاحظه کنید همان دین مسیح در قرون و اعصار مختلفه خود چه تغییرات زیادی نمود: يك دوره مهترین رهبانان مسیحیت، و دوره بعد مجاهدین جنگ صلیب، و دوره بعد از آن متجددین و بشر دوستانی را مانند اراسوس Erasmus و لوتر Luther بوجود آورد که مردم را از یوغ عقاید پست قرون وسطی نجات دادند: ...

بیشتر سعی و کوشش لوتر این بود که دین مسیح را بحقیقت اصلی خود برگرداند و بمظالم و عصبان کلیسیا که مردم را اسیر تمایلات و هوسرانیهای خود ساخته بودند خاتمه دهد.

اما این کار سهولت انجام پذیر نبود، زیرا قدرت و عظمت روز افزون در بار پاپ هر آزادی خواهی را مرعوب میساخت. عظمت پاپ بعدی بود که سلاطین شرف خود را در این میدانستند که تاج سلطنت را از دست او بسر گذارند مثل ناپلئون که پاپ تاج امپراطوری بسر او گذاشت. بنابراین اراسوس مرعوب شد و نتوانست بمقاصد خود نائل آید ولیکن زمینه را برای طوفانی که بعدها آمد فراهم ساخت و آن طوفان جرئت و شهامت بی نظیر لوتر بود که رسأو علناً بیابان جنگ داد و اعتراضات خود را در ۹۵ ماده تنظیم کرد و آن طومار را بدرب کلیسیاها چسباند و بدینوسیله اعتراضات لوتر در تمام اروپا منتشر شد و مردمی را که سالهای دراز در جهالت و نادانی غوطه‌ور بودند از خواب غفلت بیدار ساخت: ...

نتیجه و عکس العمل اقدامات لوتر یکی تفکیک سیاست از دین و جدا ساختن حکومت از کلیسیا بود که در مقاله پیش تشریح گردید و دیگری مسئله حکومت عقل و قانون تکامل بود که تا آن تاریخ طرفداری نداشت و مرتجعین تعقل فرد و دخالت منطق و عقل را در مذهب تجویز نمیکردند و قانون تکامل را قابل اجرا در دین نمیدانستند.

بنابراین دو دسته مختلف و متمایز تشکیل شد یکی کهنه پرستان و ظاهر بیان که تعقل را در دین روا نمی‌شمردند و معتقد بودند هر چه بنام دین گفته میشود و حسی الهی است و بایستی بدون چون و چرا پذیرفت ...

دسته دوم متجددین و یا حقیقت پرستانند که تعقل را لازمه دین میدانستند و میگفتند دین به نسبت کمال روحی انسان تکامل می‌پذیرد.

بیدایش این نظریه «حا کمیت عقل» در اروپا دین مسیح را تحول داد و آن را از اوهام و خرافات تصفیه کرد در صورتیکه همین نظریه را پیغمبر اسلام در چهار قرن پیش اعلام نمود و عقل بشر را آخرین ملاک حکم و دلیل قاطع شمرد و شاید

یکی از علل خاتمیت حضرت رسول (ص) همین اعلام حاکمیت عقل بود که باروی کارآوردن عقل امر رسالت را ختم فرمود. با این وصف جای بسی تعجب است که مجامع مسیحیت در قرون وسطی این نظریه را پذیرفتند و روی آن هم عمل کردند، امامسلمان با وجودیکه قرنهایش از تحول دین مسیح این مزیت را از پیغمبر روشندل خود دریافتند، بآن عمل نکردند و بچیزیکه ارزش نپدیدند همان عقل و منطق است و برای همین است که هر نامربوطی را بنام یاسای دینی می پذیرند...

هنوز اعتقاد بجن و پری که زده خیال و تصورات مذهب هند و است بین مسلمین شیوع دارد. هنوز دعانویسی و جن گیری و فال بینی و طالع گیری و امثال آن بعد وفور رایج است.

هنوز در اغلب نقاط که طیب و دوانیست آب دعا بریض میدهند - به بخشید در مرکز تهران هم که طیب بقدر کافی هست برای معالجه مریض از سقاخانه ها استمداد میشود... نظیر این خرافات که مبانی و ارکان دین اسلام را تهدید میکند از شماره بیرون است و چیزیک تحول دینی که آنهم بایست علمای بزرگ مذهب بعمل آید چاره دیگری ندارد.

شا اگر باغچه قشنگی را که از انواع گلهای زیبا آراسته باشد هر چند وقت بیل نزنید و زیرورو نکنید، تخم علفهای هرز را بیرون نکشید، خس و خار اطراف گلها را بیخ برنمایید، بطور قطع چندی نمیگذرد که اثری از بوستان و آن گلهای زیبای باقی نمی ماند. اکنون دین اسلام حکم همان باغ را پیدا کرده و بایستی علمای بزرگ اسلام که وظیفه باغبانی بوستان دین را بدمه دارند به حفظ و حراست آن قیام کنند و خس و خار اطراف شکوفه های حقیقت اسلام را قلع و قمع نمایند.

درخت با عظمت اسلام محتاج باصلاح است. باغبانی جسور و پرجرئت لازم است که شاخ و برگهای فاسد و هرز را هر چه زودتر بیخ بر نماید و این وظیفه مقدس را برای خدمت بدین انجام دهد.

اما مسئله نفوذ سیاست استعمار و استثمار دردین که بنا بود در این شماره مورد بحث قرار گیرد از مسائلی است که بایستی چندین صفحه از مجله بآن اختصاص داده شود ولی چون بحث مادر این شماره با نقد و پاسخ آن مصروف گردید ناچاریم در این قسمت باجمال و اختصار پردازیم:

کارل مارکس دانشمند معروف عقیده داشت که دین تریاک توده است.

و بر اساس همین عقیده دین را یکی از علل و عوامل مهم استعمار و استثمار میدانست
 آیا واقعا همینطور است ؟
 اگر اینست پس چگونه دین یکوقتی بهترین دوی مقوی بود ؟ چگونه
 نیروی دین در اعصار گذشته انقلابهای عظیمی برپا کرد و کشورستانیهانمود ؟
 آیا تاریخ دروغ است ؟ - نتوحات بزرگ اعراب و امپراطوری بر عظمت
 اسلام افسانه است ؟ اگر راست باشد آیا ممکن است دین تغییر ماهیت داده
 باشد ؟ آیا قرون و اعصار و بالاخره مرور زمان ممکن است حقیقت و ماهیت را
 منقلب سازد ؟

این سؤالاتی است که در اینجا پیش میآید . اما نمیتوانیم باور کنیم
 که مارکس باین سؤالات توجه نداشته است و در قضاوت خود تامل کافی
 نکرده باشد !

بمقیده من مارکس در این قضاوت تحت تاثیر اوضاع دینی عصر خود واقع
 شده بود که از طرفی شیوع خرافات و از طرف دیگر سوء اعمال نمایندگان
 مذهب دین را در نظر او پست و حقیر کرده بود !
 مارکس از مجموع عقاید عامیانه و خرافی عصر خویش که در بین توده
 های عظیم رایج و معمول بود ، قدر مشترکی بنام دین آورد و روی آن
 قضاوت کرد و قضاوتش روی این مبنا کاملا درست بود ، زیرا دینی که دور از
 حقیقت و منطق است بدتر از تریاک و سمی تر از زهر قاتل است ...

حال باید دید که عقاید پست و خرافی چگونه عامل استثمار و استثمار میشود ؟
 همانطوریکه مارکس تشبیه و تطبیق کرد ، خرافات در حکم تریاک است ، با این
 تفاوت که تریاک جسم را مسموم میکند و از کار میاندازد و خرافات همان اثر را
 در روح و فکر انسان تولید و مانع رشد آن میشود .
 کسیکه فکرش مسموم شد ، معنی آزادی و حق حیات را نمیتواند درک کند
 و چون از ادراک آن عاجز است مثل یک حیوان ، منتها حیوانی که در ظاهر بشکل
 انسان است ، محکوم با استخدام و استثمار میشود . . .

این است که سیاست امپریالیسم برای پیشرفت مقاصد استعماری و استثمار
 میکوشد که خرافات و اوهام جای دین حقیقی را (که مانع پیشرفت آن سیاست بود)
 بگیرد و افکار ضعیف را بدین وسیله مسموم کند و آماده برای تحمیل مقاصد پلید خود
 سازد . . .

این سیاست مرموز را دولت بریتانیا متجاوز از دو قرن پیش باینطرف در
 سرزمین شرق بکاربرد و بالنتیجه وحدت دینی ملل شرق اسلامی را با ایجاد فرقه ها و
 انشعابات مذهبی و بالااقل تقویت آن دزهم شکست ، و موجبات تفرقه ملل مسلم

زافراهم ساخت، و از طرف دیگر عامل و نمایندگان او در شرق در لباس مذهب انواع خرافات را بین مردم ترویج و بسرافتار توده تحمیل کردند و نتیجه این شد که يك مشت اوهم و عقاید بست جای حقایق اسلام را گرفت و این وضع حاضر را بوجود آورد ...

مادر اطراف فجاج انگلیسیها در هندوستان و ایران و سایر کشورهای شرق اسلامی توضیحاتی داریم که آن را بفرصت دیگری موكول میکنم و اینك چیزی که بیشتر مورد توجه است اصلاح وضع فطری است که در این باره همانطوریکه در بالا اشاره کرده ایم بایستی بدست علمای بزرگ کشورهای اسلامی صورت گیرد زیرا وظیفه باقیانی بوستان اسلام بمهده آنهاست و آنها هستند که میتوانند بانظر دقیق خود خار و خس اطراف شکره های حقایق اسلام را تشخیص داده و ریشه کن نمایند و نیز بمهده آنهاست که شورائی از پیشوایان فرق مختلفه دینی تشکیل دهند و برای ازین بردن اختلافات موجوده و ایجاد يك وحدت کامل دینی نظر واحدی اتخاذ کنند و آت را در عموم کشورهای اسلام اعلام و بموقع اجرا بگذارند. مابدینوسيله توجه آقا بایان علمای عظام را باین پیشنهاد مفید که بی اندازه مؤثر در بهبودی وضع دین است جلب نموده و بعدها هم نظریات خود را درین باره توضیح خواهیم داد.

م . ن . شریعت زاده

نگارش آقای محمد علی مجتهد زاده

نهضت علمی اسلامی

از جمله علمی که در ایام خلافت منصور مورد توجه تمام بود علم طب است منصور در اواخر خلافتش (سنه ۱۴۸ هجری) مبتلا برض معده شد و معالجات اطبائی که در دربار او بودند سودی نبخشید روزی منصور اطباء دربار خود را احضار و از اطباء حاذق سایر بلاد اسلامی استفسار نمود آنها جورجیس بن یغیشوع رئیس اطباء جندی شاپور که از حیث ذکا و فضل موزد قبول اطباء آذربایجان بود بوی معرفی نمودند منصور با عجله رسولی بسوی او فرستاد جورجیس اداره بیمارستان جندی شاپور را به پسرش یغیشوع سپرد و خود بادونفر از شاگردانش ابراهیم و عیسی بن شهلا عازم خدمت خلیفه گردید و همیشه بحضور منصور باریافت بمعالجه مرض وی پرداخت و چون خلیفه بهبودی یافت مانع مراجعت جورجیس شد و اورا اکرام بسیار نمود و در قصر مخصوص خود اورا جای داد و بواسطه اسانت و جدافتی که جورجیس نشان داد مورد اعتماد منصور شد.

جورجیس علاقه زیادی به تالیف کتاب داشت و علاوه بر زبان فارسی و